

شرق روزنامه

نگاه

دام فقر آموزشی در ایران با کمک داده‌های کنکور



محمد ملک‌شاهی پژوهشگر اقتصاد توسعه

در علم اقتصاد «دام فقر» به هرگونه مکانیسم خودتقویت‌کننده‌ای که باعث می‌شود فقر در یک گروه یا خانواده ماندگار شود، گفته می‌شود. یکی از انواع آن دام «فقر آموزشی» است؛ یعنی پایداری فقر در یک گروه از کانال آموزش! به‌این‌ترتیب که «افراد فقیر، کم‌مهارت و بدون تحصیلات، به‌واسطه درآمد کمی که دارند، نمی‌توانند امکانات مناسب برای آموزش را برای فرزندان خود فراهم کنند. این کودکان نسبت به سایرین، مهارت و دانش کمتری را فرا خواهند گرفت و در آینده، درآمد کمتری خواهند داشت. این چرخه خودتقویت‌کننده همچنان ادامه خواهد یافت و جامعه را به یک دوقطبی تبدیل می‌کند که در یک سر طیف، افراد کم‌درآمدبی‌سواد و بی‌مهارت قرار می‌گیرند و در سر دیگر طیف افراد با درآمد بالا و باسواد و ماهر. بسیاری از افراد این دوقطبی‌بودن جامعه را غیرعادلانه می‌دانند. این افراد این‌گونه استدلال می‌کنند که چرا کودکانی که در دو خانواده با درآمد متفاوت زندگی می‌کنند، یکی محکوم است به فقر و فلاکت و دیگری به طور میانگین، از آینده‌ای درخشان‌تر برخوردار خواهد بود؟

البته گروهی دیگر از اقتصاددانان معتقدند تئوری دام فقر آموزشی که در بالا توضیح داده شد، در واقعیت وجود ندارد. در مدلی که این گروه از اقتصاددانان مدنظر دارند، با افزایش درآمد فعلی، درآمد آتی آنها نیز افزایش پیدا خواهد کرد. براساس این، در بلندمدت یک نقطه تعادلی خواهیم داشت و میزان درآمد افراد به آن مقدار نسل خواهد کرد. اما گروه دیگر بر این عقیده‌اند مدل‌سازی جامعه به دو نقطه تعادل خواهد داشت؛ یکی تعادل خوب (با سطح رفاهی بالا) و دوم، تعادل بد (با سطح رفاهی پایین). در این مدل، گروهی که در تعادل بد قرار دارند، در دام فقر گرفتار هستند و برای آنکه این گروه گرفتار در دام فقر را از دام برهانیم باید ایشان را به سمت تعادل خوب هل دهیم.



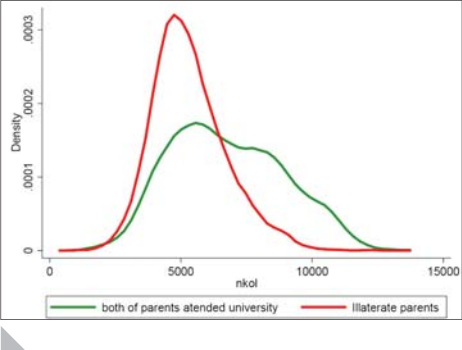
دام فقر از کانال آموزش

همین مدل‌سازی را می‌توان به سطح تحصیلات جامعه نیز نسبت داد، یعنی گروهی از جامعه که در دام فقر آموزشی گرفتارند، افرادی هستند که پدر و مادرهایشان هم تحصیلات پایینی داشته‌اند. در این نوشته سعی شده است بازتولید بی‌سودای بین نسل‌های جامعه را با کمک داده‌های کنکور سراسری مورد سنجش قرار دهیم. این دوقطبی‌شدن افراد از نظر تحصیلات در وهله بعدی، به دوقطبی‌شدن جامعه از نظر درآمدی دامن خواهد زد. در کنکور سراسری پرسش‌نامه‌ای از افراد شرکت‌کننده پر می‌شود که شرکت‌کنندگان میزان سواد والدین خود را ثبت می‌کنند. در نمودار دوم توزیع فراوانی تراز کنکور سراسری را برای دو گروه از افراد رسم کرده‌ایم. منحنی سبزرنگ توزیع فراوانی تراز برای افرادی است که هم پدر و هم مادرشان تحصیلات دانشگاهی داشته و منحنی قرمزنگ، مربوط به کسانی است که هیچ‌کدام از والدینشان، تحصیلات دانشگاهی نداشته‌اند.

برای آنکه یک فرد بتواند در دانشگاه ملی ثبت‌نام کند، باید تراز بیش از هفت هزار داشته باشد و طبق نمودار بالا، فراوانی گروهی که والدینشان باسواد دانشگاهی هستند، تقریباً دوبرابر گروه دیگر است. این همان تله فقر آموزشی است که جامعه را به دوقطبی تبدیل می‌کند.

با توجه به توضیحات بالا باید به افراد گرفتار در دام فقر آموزشی کمک شود که از این دام رهایی یابند، سیاست‌هایی مانند ارائه امکانات آموزشی عادلانه در این راستا هستند. اما طبق شواهد گفته‌شده، سیاست‌هایی مانند قائل‌شدن سهمیه ویژه برای افرادی که والدین ایشان استاد دانشگاه هستند، دقیقاً برخلاف هدف عدالت آموزشی است و به دوقطبی‌شدن جامعه دامن خواهد زد.

نمودار – توزیع فراوانی نمره تراز کنکور سراسری برای دو گروه از دانش‌آموزان: ۱- هم پدر و هم مادرشان تحصیلات دانشگاهی دارند (منحنی سبزرنگ) و ۲- گروهی که هیچ‌کدام از والدینشان تحصیلات دانشگاهی ندارند (منحنی قرمزنگ).



یادداشت

یاری خیرین مدرسه‌ساز در تجهیز مدارس



محمدرضا حافطی*

بعد از انقلاب اسلامی اولین خیر مدرسه‌ساز، امام راحل بودند. ایشان اولین‌بار که رقمی را برای امر مدرسه‌سازی اختصاص دادند فرمودند که همه کشور باید مدرسه شود. به پیروی از ایشان اینس حرکت بزرگ در کشور ایران آغاز شد. ما در جوار ملکوتی امام رضا (ع) تعداد اندکی بودیم که هسته مرکزی مجمع خیرین مدرسه‌ساز را پایه‌گذاری کردیم. در تمام این سال‌ها، ملت فرهنگ‌دوست ایرانی بیش از دولت در امر مدرسه‌سازی اهتمام داشته است. در زمان تحریم اقتصادی، ملت که ارتقای کشور را در ارتقای فرزندان‌شان می‌دانستند، بیش از گذشته در این عرصه حضور پیدا کردند و سرمایه‌گذاری کردند. تعداد خیرین ما درحال‌حاضر به ۶۵۰ هزار نفر در داخل کشور و یک هزار خیر در سراسر جهان رسیده است که این هدف مقدس را حمایت می‌کنند. بیش از ۳۷ درصد از کل مدارس موجود کشور با همت خیرین احداث شده است. در سال‌های گذشته خدمت اقا بودم و گزارشی را خدمت ایشان رساندم و ایشان فرمودند جامعه‌خیرین مدرسه‌سازپدیده مبارکی است که در کشور به وجود آمده و امر فرمودند اینس راه پرتمر باید استمرار داشته باشد. به عرض ایشان رساندم که من ۸۵ سال از عمرم می‌گذرد و سلامت و بقای عمر را موهون حضور در جمع خیرین می‌دانم. اقا فرمودند «حافظی» تو دور دوم عمرت را شروع کرده‌ای و من از خدا می‌خواهم سلامت باشی و این راه پرتمر ادامه داشته باشد. با امانتداری‌ای که در ۲۰ سال گذشته اعمال کردیم، اعتماد مردم جلب شد. این حرکت به‌صورت الکو و افتخارآفرین در سراسر کشور انجام شد و به‌دنبال آن جامعه خیرین مسکن‌ساز، خیرین راه و ترابری، خیرین دانشگاه‌ساز و... هم به‌وجود آمدند.

در شرایط فعلی، ما در حال تشکیل خیرین «مدرسه‌یار» هستیم تا مردم در تجهیز مدارس نیز بتوانند مشارکت کنند. حرکت بسیار بزرگی است که از داخل کشور گذشته و در بیرون مرزهای کشور هم در حال گسترش است. ما به این نتیجه رسیدیم که ۱۰ درصد از ملت ایران به‌صورت اقامت در سراسر جهان سکونت دارند و بچه‌های ایرانی در بیرون مرزها در مدارس بیکانه در حال تحصیلند و زبان مادری را فراموش می‌کنند و ملیت خود را فراموش کرده‌اند و مهم‌تر از همه در مدارس بیکانه علیه کشور خودشان آموزش می‌بینند. دولت برای رفع این معضل قادر نیست اقدامی داشته باشد. اما جامعه خیرین در سطح جغی حضور فیزیکی فعال دارد و به‌واسطه خیرین برون مرزی مدارس ایرانی تأسیس کرده و در آنها معلم ایرانی تدریس می‌کند تا بچه‌های ایرانی زبان خود را فراموش نکنند. جامعه خیرین یک الگوی موفق در سطح کشور است که در تمام جلسات و محافل مطرح است. وزیر آموزش‌وپرورش یک عضو از این تشکل است. معاون عمرانی ایشان یک عضو دیگر از این تشکل مردمی هستند. اینکه دو شخصیت حقوقی در این مجمع حضور دارند علت دارد. مکان‌یابی مدرسه را باید وزارت آموزش‌وپرورش تعیین کند تا سرمایه‌گذاری مردم در مکان‌هایی که مورد نیاز است اختصاص داده شود و نظارت اجرایی و ایمن‌سازی مدارس هم برعهده نوسازی مدارس است که نقشه‌ها را تهیه کرده و نظارت دارد که اگر خدای نکرده اجری از ساختمانی فروریخت و اتفاقی برای دانش‌آموزی افتاد، سازمان نوسازی مدارس پاسخ‌گو باشد.

***رئیس مجمع خیرین مدرسه‌ساز کشور**



آسیب‌شناسی آزمون کنکور در نظام آموزشی ایران

چه کسانی از برگزاری کنکور نفع می‌برند؟

اعظم پویان

کرده منتها با سازمان سنجش می‌گفت نمی‌توانید این کار را انجام دهید. پیشنهاد آموزش‌وپرورش این بود که نمرات سه سال را برای کنکور در نظر بگیرند و وزارت علوم و سازمان سنجش بحث دومرحله‌ای‌کردن کنکور را پیش کشیدند. حرفی که سازمان سنجش می‌زد معنی‌اش این بود که آموزش‌وپرورش به‌عنوان نهادهی که آموزش داده نمی‌تواند ارزیابی را انجام دهد. در جواب آموزش‌وپرورش می‌گفت شما خواستید ارزیابی کنید، این همه مشکل ایجاد کردید و وقتی قانون تأکید کرده آموزش‌وپرورش این ارزیابی را انجام دهد باید همین هم بشود. در سال ۹۲ قانون به این صورت تصویب شد که از سال ۹۳ به مدت پنج سال باید سهم کنکور کم و سهم سوابق تحصیلی اضافه شود. سال پایه همان ۹۳ بود با ۲۵ درصد و در مدت پنج سال این سهم باید به ۸۵ درصد می‌رسید. درواقع هر سال حدود ۱۲ درصد باید از سهم کنکور کم شود و سهم سوابق تحصیلی زیاد شود تا در سال ۹۷ بشود ۸۵درصد، بنابراین و امسال باید بیش از ۵۰ درصد سهم کنکور کم و سهم سوابق تحصیلی اضافه می‌شد. ولی اکنون این‌طور نیست. سال ۹۴ وزیر آموزش‌وپرورش می‌گفتند ما پیشنهاد دادیم سهم سوابق تحصیلی ۳۵ درصد شود که تصویب نشد.

البته سازمان سنجش معتقد است در بعضی از رشته‌ها به ۸۰ درصد سوابق تحصیلی را لحاظ کرده که البته راجع به رشته‌هایی است که کلا صندلی کنکور آنها خالی است، اما درمورد دانشگاه‌های دولتی این صادق نیست. به‌هرحال در گیرودار حذف‌نشدن کنکور بودیم که ناگهان برای مقطع دکترا هم کنکور گذاشتند! اینجا نشان می‌دهد واقعا نمی‌خواهند کنکور حذف شود. در نظریه‌های نهادگرایی این مسئله وجود دارد که هیچ نهادهی از بین نمی‌رود و خودشان را ممکن است در شکل‌های دیگر بازتولید کنند. البته اگر کنکور هم حذف شود عملاً بسیاری از وظایف را باز سازمان سنجش باید انجام دهد، اما جالب است که همین سازمان به‌واسطه راتی که در دسترس به طراحان کنکور دارد خودش آزمون‌های مختلفی مشابه کنکور در طول سال برگزار

از دهه ۴۰ بود که تعداد دانشگاه‌ها و مقاضای هم زیاد شد و تصمیم گرفتند که قصد عدالت آموزشی سیستم را نظام‌مند کنند. درنتیجه کنکور شکل گرفت. اما آن‌قدر ایرادهای آن زیاد بود که مشخص شد باید فکری برای آن کنند و بحث حذف کنکور را طرح کردند. برای حذف کنکور سال ۸۶ قانونی تصویب شد که دولت را موظف می‌کرد تا پایان سال اول برنامه پنجم؛ یعنی پنج سال بعد از سال ۸۶ کنکور کاملاً حذف شود

می‌کند که هر فرد عاقلی طبیعی است که در آن شرکت می‌کند. درواقع شرکت تعاونی سازمان سنجش از این آزمون‌ها درآمذایی بالایی دارد و تا‌به‌حال هیچ تحقیق و تخصصی از آن نشده است. امیدواریم مشخص شود که اینجا از حواشی کنکور چه مقدار درآمد دارند. درواقع موانع حذف کنکور می‌تواند این باشد که وزن این سازمان کاهش پیدا می‌کند و دلیل دیگر اینکه درآمذشان نیز کاهش پیدا می‌کند. اثبات این قضیه نیاز به این دارد که بررسی‌هایی انجام شود. محمدوصال: نکته‌ای که در تاریخچه کنکور می‌توان بیان کرد، ربط آن با آموزش مدرن در کشور ماست. ما از همان زمان تأسیس دارالفنون درواقع در بخش فنی، آموزش مدرن را وارد ایران کردیم و بعد وارد مقاطع پایین‌تر و جایگزین سیستم مکتب‌خانه شد. در آن زمان دولت به یک سری نیروهایی نیاز داشت. این افراد شغلشان تضمین شده بود. درواقع اداره‌جاتی شغل بالکاسی در زمان خودش بود. این در ذهن افراد شکل گرفت و همه فکر می‌کردن خیلی عالی است که بتوانند به مناصب دولتی دست پیدا کنند و مناصب دولتی هم راهش از مناصب دولتی مدرن بود. افراد برای کسب این مدارک باید از نظام دانشگاه وارد می‌شدند. البته این هجوم افراد باعث واکنش ایجاد کنکور و رقابت برای کنکور شد. به نظر من هیچ الزامی برای کنکور در شرایط فعلی وجود ندارد. از بین مکانیسم‌هایی که قرار است دانش‌آموز را به فضاهای خالی تخصیص دهد، این فقط یکی از انواع روش‌هاست، در حالی‌که در کشورهای دیگر برای جفت‌وجورکردن، ادبیات مفصلی دارند. حتی روی مدرسه‌رفتن بچه‌ها خیلی کار شده و اینکه چطور می‌توان بچه‌ها را به مدرسه‌های مختلف تخصیص داد. نکته مهمی که حتی برخلاف قصد الزام کنکور وجود دارد این است که ارزیابی بسیاری از مهارت‌ها بر اساس کنکور امکان‌پذیر نیست. مهارت‌هایی مثل نوشتن، مثل تفکر خلاقانه یا بیان و ارائه. با آزمون‌های کنکور قابل سنجش نیستند. حتی آزمون‌های GRE که به‌عنوان کنکور از آن نام می‌برند نیز باید نوشتن تحلیلی انجام شود و آن نمره داده شده و ارزیابی می‌شود. نتیجه این می‌شود که در مقطع ارشد، دانشجوی ما توانایی نوشتن یک پاراگراف منسجم را ندارد و این از مشکلات نظام آموزشی‌ماست. البته لازم است چتما ما یک استاندارد از زیبایی داشته باشیم. اگر بخواهیم براساس سوابق تحصیلی

کنکور سال ۹۶ هم با همه اضطراب‌ها و حواشی‌ای که هر سال برای بسیاری از دانش‌آموزان و خانواده‌های ایرانی دارد، گذشت، اما هنوز دانش‌آموزانی داریم که این روزها دغدغه کنکور دارند و از فرصت روزها و سال‌هایی که می‌توانستند برای کسب مهارت‌های زندگی صرف کنند می‌گذرند و به تمرین تست‌زنی برای عبور از این سد بزرگی می‌پردازند. چه بسیارند نهاده و مؤسسه‌هایی که فرصت جوانی دانش‌آموزان این مرزوبوم را سرمایه تجارت خود کرده‌اند. سال‌هاست قصه کنکور و درس‌رهایش برای دانش‌آموزان و خانواده‌های ایرانی پربازایم. از زمان دم می‌زنند و کمتر سیاست‌گذاری گوشی برای شنیدن دارد. کنکور که قرار بود پلی برای رسیدن به جایگاه اجتماعی و شغلی در اجتماع باشد، این روزها تبدیل به کابوسی شده که عدم عبور از آن خود تبدیل به معضل بزرگ «سرخوردگی» برای جوانان کشور شده است. در یک ظهر تابستانی در دانشگاه شریف، با جمعی از دغدغه‌مندان حوزه آموزش دور هم جمع شدیم تا به بررسی مصاحبه را به‌طورکلی برداریم چون عامل انسانی ممکن است فساد ایجاد کند «محمدعلی اسماعیل‌زاده»، رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه مطالعاتی «حامیان فردا»، «محمد وصال»، هیئت علمی دانشگاه شریف و «حسین شیرازی»، پژوهشگر و دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران در این میزگرد به بیان راهکارهایی برای معضل پیچیده کنکور پرداختند.

❧ در زمانی بنا به دلایلی وجود آزمون کنکور برای نظام آموزشی ایران الزام شد آیا در زمان کنونی هنوز این الزام وجود دارد؟

محمدعلی اسماعیل‌زاده: در زمانی صندلی‌ها برای هر دانشگاهی دسته‌بندی بود و هر دانشگاهی جداگانه آزمون ورودی می‌گرفت. بعدها به این فکر کردند که چه کنند تا عدالت برقرار شود و عدالت هم با دو مرحله به اینجا رسید؛ اول یک آزمون ورودی می‌گرفتند و بعد یک مصاحبه داشت، اما بعدها گفتند این مصاحبه را به‌طورکلی برداریم چون عامل انسانی است شکم است فساد ایجاد کند و چون ما می‌خواهیم عدالت کامل وجود داشته باشد، یک آزمون می‌گیریم و مشخص می‌کنیم این نمره کجا قبول می‌شود. کم‌کم تعداد رشته‌ها را به عدد صد رساندند تا هرکسی هرجا که خواست بتواند انتخاب رشته کند. نتیجه این شد که آزمونی گرفته می‌شود که نه در آن مصاحبه‌ای هست و نه تفاوتی میان دانشگاه‌ها وجود دارد. درواقع هرکسی کنکور می‌دهد، اولویت‌هایی را انتخاب می‌کند و یک ساختار ماشینی به شما می‌گوید که شما در آینده می‌توانید در کدام دانشگاه چه رشته‌ای بخوانید. این مسئله با فکر عدالت‌محور به اینجا رسید، ولی بعدها زیربنای هرچه عدالت بود را کلا نابود کرد. طراحی کنکور به ستمی رفت که از یک‌سو آدم‌ها به این مسئله فکر کردند که خودشان را بیشتر برای مبارزه کنکور آماده کنند، از سوی دیگر کسانی که سؤال کنکور طراحی می‌کردند دیدند آدم‌ها دارند رتبه بالا می‌آورند پس باید سؤال‌ها را پیچیده‌تر کنند. آن‌قدر سؤال‌ها به سمت پیچیده‌شدن رفت که دیگر فردی که کتاب‌های درسی را خوانده باشد نمی‌تواند به سؤال‌های کنکور پاسخ دهد. درواقع کسانی می‌توانند به سؤال‌های کنکور پاسخ دهند که کلاس‌های کنکور خاص رفته باشند و روش‌های تست‌زنی بلد باشند و در نهایت بتوانند نمره لازم برای آزمون کنکور را به دست آورند. این باعث شد محتوا در دبیرستان بی‌ارزش شود و روش‌های تست‌زدن ارزش پیدا کند. همچنین دبیرستان‌هایی بودند که این کار را خوب انجام می‌دادند، در نتیجه عدای گفتند برای رفتن به این دبیرستان‌ها باید از ابتدایی برویم و همان قصه برای مقطع ابتدایی هم تکرار شد. محتوا در دبستان نیز بی‌معنی شد و بچه‌ها از سن پایین تمرین تست‌زنی را شروع کردند. در سال‌های اخیر برای ورود به همان دبستان‌ها باید از پیش‌دبستانی شروع کنند و بچه‌ها از سه، چهارسالگی یاد می‌گیرند تست بزنند. کل طراحی سیستم آموزشی ما از هدف اصلی خودش که توانمندکردن بچه‌ها برای زندگی حرفه‌ای‌شان بود به سمت چیزهای دیگر منحرف شده و آنچه آموخته می‌شود، خیلی به درد زندگی بچه‌ها نمی‌خورد.

حسین شیرازی: از دهه ۴۰ بود که تعداد دانشگاه‌ها و مقاضای‌ها زیاد شد و تصمیم گرفتند به قصد عدالت آموزشی سیستم را نظام‌مند کنند، درنتیجه کنکور شکل گرفت، اما آن‌قدر ایرادهای آن زیاد بود که مشخص شد باید فکری برای آن کنند و بحث حذف کنکور را طرح کردند. برای حذف کنکور سال ۸۶ قانونی تصویب شد که دولت را موظف می‌کرد تا پایان سال اول برنامه پنجم؛ یعنی پنج سال بعد از سال ۸۶ کنکور کاملاً حذف شود. از همان موقع وزارت علوم مخالفت کرد، سازمان سنجش مقاومت کرد و وزارت آموزش‌وپرورش هم کاری نکرد. البته همیشه زور وزارت علوم بر وزارت آموزش‌وپرورش می‌چربیده. بعد از پنج سال هم گفتند ما که گفتیم نمی‌شود و نشد. سال ۹۱ دوباره این بحث داغ شد. آموزش‌وپرورش حرفش این بود که می‌توانیم، ولی باید یک بازه زیادی برای نمرات تعریف شود تا تفاوت در دانش‌آموزان ایجاد شود. آموزش‌وپرورش مدعی بود که برای همه اینها فکر کرده و سامانه طراحی